

زایش مان، انسانیت مان و نه اصل و نسب مان ! On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یگی)
به سراغ من اگر می آید / نرم و آهسته بیاید / مبدا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

نشر دیگران

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)



فهرست موضوعی : ادب و هنر تاریخی دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

787

داستایوسکی و نوشته هایش + دیدگاه های شولوخوف در باره ادبیات و زندگی

توضیح:
کتاب جمعه در پجنتیه ۸ آذر
به علت مصافق بودن با تاریخهای
حسینی منتشر نشد.

xalvat.com

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره‌هایی از
کتاب جمعه هستیم. به ترتیب:

- ویژه فلسطین
- ویژه کودکان (بهمناسبت سال جهانی کودک)
- ویژه آفریقا
- ویژه آمریکای لاتین.

چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و
تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار
دارید، ما را به هر چه پربارتر کردن این
ویژه‌نامه یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر
یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب جمعه، در
زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان
سیاست، و علم و هنر بهیاری شما نیازمندیم.
چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای
ما بفرستید.

طرح روی جلد: از رولند توپور

کتاب جمعه

هفته‌نامه سیاست و هنر

سردبیر: احمدشاملو

با همکاری شورای نویسندگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکاتبات با صندوق پستی ۱۶۵۰۱۱۲۲ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی قابل
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال
برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال
برای ۱۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال
برای ۱۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال
که قبلاً دریافت می‌شود

خوانستاران اشتراك می‌توانند مبلغ لازم را
از نزدیکانترین شعبه هر يك از بانک‌ها به حساب
شماره ۴۴۰ بانک سپه (شعبه انزلی بانک) یا
واریز کنند و رسید آن را به حقیقت نشانی خود و یا
تجد این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند
به نشانی پستی «کتاب جمعه» بفرستند

شماره‌های گذشته هفت نامه‌ای می‌توانید از
کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال

کتاب جمعه

سال اول
۱۵ آذرماه ۱۳۵۸

۱۷

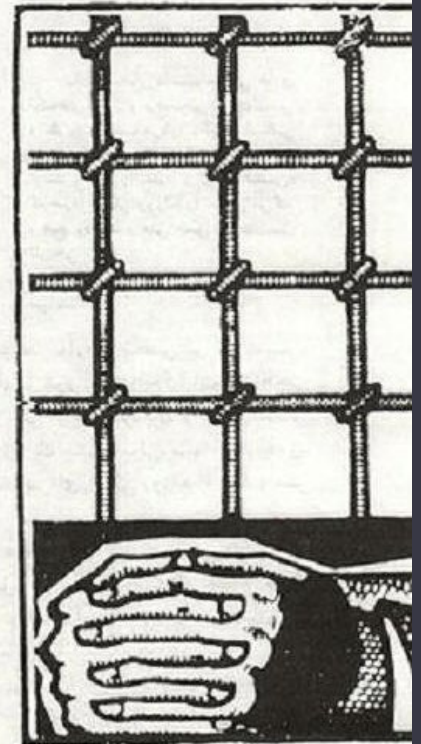


xalvat.com

داستایوسکی

و یادداشت هایش

xalvat.com



داستایوسکی در تمام دوره نویسندگیش دائماً مشغول یادداشت برداشتن بود. البته نه دقیقاً به رسم و راه نویسندگی حرفه‌ای. و همین یادداشت‌ها، بعدها، زمینه‌ی فراهم آوردن بیهوده برای شرح دیدگاه‌های فلسفی، اجتماعی، و ادبی این روح بزرگ «خصلت روس».

نیروی الهام، حالت‌های روحی، و توانایی ذهنی عجیب داستایوسکی را از متن همین یادداشت‌ها هم درک می‌توان کرد. آن بخش از یادداشت‌های پراکنده داستایوسکی - در رابطه با زمان‌های «جنایت و عکافات»، «ابله» و «برادران کارمازوف» - سال‌ها پیش در مجموعه «میراث ادبی روس» منتشر شده بود.

اما بخشی از این گنجینه بی‌هنگامه مدت‌ها ناخوانده مانده بود سرانجام پس از شکستن «قصر» انتشار نوشته‌های «خطرناک» داستایوسکی - به سال ۱۹۷۵ در همان مجموعه «میراث ادبی» (جلد ۸۳) توسط انتشارات «ناسکوا» (شوروی) منتشر شد.

داستایوسکی در یادداشت برداشتن به هیچ نظم و قاعده‌ی اعتقاد نداشت. یکی از دفترهای یادداشت‌های جورواجور دم دستش را همین طوری برمی‌داشت و نکته‌ها، اندیشه‌ها، طرح‌های تازه، و گزیده‌های خود را از جواهرات به‌طور قلم‌انداز در حلقه‌ی یادداشت می‌کرد. اما در همین بی‌نظمی هم، به‌قولی نینا، چنان ۱۳۷

۱۳۸

نظمی بود که خود داستایوسکی برای تهیه یک مقاله به سرعت یادداشت‌های مربوط به آن را از اینجا و آنجا بیرون می‌کشید و جمع و جورشان می‌کرد.

همین‌ای این جهان برای من بسیار ناخوشایند است! این جمله که تصویر می‌روشن از دیدگاه داستایوسکی درباره دنیای معاصرش به دست می‌دهد. و ضمن مقاله‌ای که طی سال‌های هفتاد و نهم در نوزدهم آمده است - بارها در یادداشت‌هایش تکرار شده.

با این که داستایوسکی به شدت با دیگرگونی‌های انقلابی مخالفت می‌ورزید، همیشه لبه تیز انتقاداتش متوجه محافظه‌کاری و جامعه «سرف»^۱ داران بود. به سال ۱۸۷۴ بر مقاله‌ی یکی از نظریه‌پردازان نامی آن زمان - روستیسلاو فادیف - رقبه‌ی نوشت که گواهی است بر دل‌بستگی عمیق روحی او به آرمان‌های انقلابی دوره جرات‌پیش - آرمان‌هایی که به تبعیدگاه‌های سیریمش کشانده، باعث شد که پیش از آن، پای جوبه اعدام، برگرد رودرو را تجربه کند.

داستایوسکی هنرها و ادبیات بوده

(فولکلور) را بسیار ارج می‌گذاشت و همیشه چشم به‌رام پوشکین‌های «بگری بود که از میان توده ظهور کند.

داستایوسکی مدام به‌یشتند جهان‌بینی شکاکانه آن روس‌هایی مشغول بود که یکی از تئوریه‌های به‌یاد ماندنی‌شان «پوتوگین» - از چهره‌های زمان «دوده اثر تورگنیف» است. «الکساندر سوروپین» - ناشر و داستان‌نویس روس که با نام مستعار «بیگانه» چیز می‌ترشت یک دم از طعنه‌های جاتانه داستایوسکی در آسان تعاند.

یادداشت‌های داستایوسکی حاوی نکته‌های دقیق و برجسته‌ای از جهان‌بینی و نظریات اوست درباره وظیفه انسانی هنر، و به‌خصوص بیان‌کننده برخورد انتقادی اوست با «ناتورالیسم»، و آن «رنالیزی» که صرفاً زندگی روزانه را تصویر می‌کند و هیچ برداشت و حتی حسّی از جهان‌بینی تاریخی ندارد.

در زیر پاره‌ای از یادداشت‌های او می‌آید:

• شاعری جذبه و شور می‌خواهد. به‌آرمان شخص تو نیاز است، و البته انگشتی خطایگر باید به‌التهاپ و شور. بیان واقع‌گرایانه و سطح‌بسی زندگی. در شعر، به‌کلی بی‌ارزش، و حتی از آن بدتر، یازده و بی‌هوده است.

چنین «شاعرانی به‌سخت نمی‌آرد، یک چشم معمولی، منتها اندکی دقیق، خیلی بهتر از چنین هنرمندی می‌تواند چیزهای زندگی روزانه را ببیند و حس کند.

xalvat.com

• آدم اگر ایمان ندارد دست کم باید چیزی داشته باشد که لحظه‌ی هم که شده جانشین ایمانش شود. دیدرو و ولتر را به‌یاد آرید و دوران‌شان را و ایمان‌شان را... ده که در عین بی‌ایمانی چه ایمان پرشوری داشتند!

۱. سرف، دهقان وابسته به‌زمین بود که به‌عنوان یکی از ابزار تولید وابسته به‌ملک در خرید و فروش املاک زراعتی مورد معامله قرار می‌گرفت. زمان نفوس مرده از گوشت سرکشت دودناک همین سرف‌ها است.

در کشور ما هیچ کس به هیچ چیز اعتقادی ندارد، ما، در کشورمان تنها يك «لوح ساده» داریم. راستی چرا به يك خرس عظیم الجثه عقیده نورزیم؟ - خنده‌تان گرفت؟ - چیزی که می‌خواستم بگویم این است: عقیده بهر آرمان بزرگ.

• هیچ و هرگز شکست‌زده نشدن، البته که نشانهٔ بلاغت است نه خردمندی.

• همیشه به‌منظرم می‌آید که در کشور ما تمدن یعنی آداب، و اگر به‌ملاحظهٔ رعایت آداب نبود همهٔ کسانی که در جشن‌ها شرکت می‌کنند به‌قصد کشت به‌جان هم می‌افتادند. چرا که در ما انگیزهٔ درونی حرمت گذاشتن به‌وجود انسانی دیگران مرده است.

• این که مردم در فهم طنز و استعاره و هزل درمی‌مانند و هر روز هم خنگ‌تر می‌شوند، نشانهٔ بسیار بدی است: نشانهٔ انحطاط فرهنگ است و خرد، نشانهٔ بلاغت کامل است.

xalvat.com

• کردارشان چنان باشد که انگار می‌خواهید صد سالی زندگی کنید، اما نیایش چنان کنید که گویی هم‌اکنون در حال مرگید.

•

• نسلی که روزی جای شما را می‌گیرد در حال رشد است و این جریان ناگزیر روزی پیش می‌آید، این نسل هنوز سال آخر مدرسه را می‌گذراند اما سرانجام بزرگ می‌شود و به‌موقع سر می‌رسد، و آن وقت است که کم‌ترین اثری از شما برجا نخواهد ماند.

• کسی که آشکارا با افراد ناباور (دزد و جانی و...) همدردی می‌کند پیش‌تر وقت‌ها فاقد ظرفیت همدردی با قربانی‌ها است. من که نمی‌توانم قبول کنم آن‌هایی که آدم می‌کشند دست خودشان نیست و فشار محیط و ادارشان می‌کند. در واقع ما از چند مورد بسیار نادر يك قانون کلی می‌سازیم!

• مردم، اغلب، قراردادهای آداب معینی را تبلیغ می‌کنند، بی‌این که خودشان به‌آن‌ها اعتقادی داشته باشند. فقط فکر می‌کنند که این قراردادها به‌ان و

توانی. می‌رساندشان: يك دست لباس رسمی، يك مقام عالی اجتماعی، و از همهٔ این‌ها مهم‌تر: «آل و آجیل»!

• آقای اسرافگر می‌گوید: «اندوه اصیل را نمی‌توان با مبتذلات هشت من يك فازی که وقت فراغت به‌ذهن آدم می‌رسد بیان کرد، و بزرگداشت آدم‌ها یا خطایدهانی که معمولاً سرفهٔ بزرگان می‌کنند اصلاً غیرممکن است.» شکفتا که چه حرف قلمبهٔ بی‌بو و خاصیتی! می‌دانید، آقای اسرافگر، اندوه اصیل تقریباً همیشه با منتقدترین جملها و آداب بیان می‌شود. و مردم از خطایدهانی سر‌قبر خیلی هم خوش‌شان می‌آید... معرفت شما هنوز به‌این پایه نرسیده. جناب اسرافگر!

• ما به‌حسّی عمیق‌تر و عاطفه‌ی بیش‌تر نیاز داریم، اما از نوع واقعیش و نه تنها در عالم ادبیات.

• من فکر می‌کنم که کار ادبیات دربرهٔ ما تمام است. پیشگوهای ادبی و خیال‌باف‌های مدینهٔ فاضله چیزی برای گفتن ندارند و هیچ استعداد خلاقه‌نی هم در کارشان نیست.

xalvat.com

• اگر کسی برایتان چیزهای جدی نوشت که درکش نمی‌کنید و از نوشتهٔ هنرمندانه هم بهره‌نی نمی‌برید، پس دلخواه شما نوشته‌نی است بی‌مابه همراه یا ادا و اصول. زیرا اندیشه با طرحی که هنرمندانه ساخته و پرداخته شود خیلی هم مشخص روشن، و قابل فهم است. گیرم نوده مسلماً همهٔ چیزهایی را که روشن و قابل فهم است به‌هیچ نمی‌گیرد!

اما نوشته‌هایی هم هست که مبهم می‌نمایند و پیچ و خم‌هایی هم دارند، این، کاملاً موضوعی دیگر است. اگر آن‌ها را به‌دلیل عمقی که دارند درک نمی‌کنیم، کوتاهی از ماست. (خوب دقت کنید: بی‌بی‌پیک از پوشکین، این اوج کمال هنری، و داستان‌های قفقاز نوشتهٔ مارلیتسکی، تقریباً هم‌زمان منتشر شدند. اما در آن روزگار کم‌تر کسی عظمت اثر بزرگ پوشکین را دریافته: اکثریت، بی‌بر و برگرد دقتند سراغ کتاب مارلیتسکی!).

• زیبایی خدایان و آرمان‌ها برهنه جلوه‌گر می‌شود، اما هرکس و هر چیزی

طرح های داستایوفسکی

xalvat.com



آن گاه، چهره او را در کنار یادداشت های خود نقاشی می کرد. گاهی نیز ابتدا در صحنه های سفید از دفتر یادداشتش طرح یا طرح هایی می کشید و پس از آن به وصف خلقیات صاحب طرح می پرداخت. اما غالباً این هر دو کار را با هم و یکجا انجام می داد به طوری که مکتوب یکدیگر می شدند.

داستایوفسکی جز در یکی دو جای دفتر یادداشت خود به منظورسازی نپرداخته است. همیشه چهره هایی می کشید زمخت و خشن، به مینک گوربکوف. که متکس کننده ادبیه اوست در باب نقشی که گرایش های مسیحی در سرشت و سرنوشت انسان بازی کرده

در حواشی دفترهای یادداشت داستایوفسکی. کار گزیده و زمینه سازی های داستایوفسکی که باید صفت مسریماً دگرگون شده را نیز بدان ها داد. طرح هایی از چهره ها یا هم نقاشی کرده است.

از پرداختن به ظاهر اشخاص داستان را، در بیشتر اثر، امری بنیادی می شمرد و می گفت به جزئیات چهره و اندام اشخاص داستان که پرداختن، تفانیات و خلق و خوی آنان را نیز مشخص کرده می. - بدین جهت بود که نخست یادداشت تمام به اشخاص تفانیات شخصیت داستان می پرداخت و

که نه خدمات و نه آرمان چنین ظرفیتی ندارد. برای مردم عادی و متوسط حال، زیبایی امری نسبی است. عاطفه تنها در برخورد با زیبایی متعالی است که به کمالی می رسد.

xalvat.com

• همین چند روز پیش بود که بوپوری کین^۱ ضمن سخنرانی دربارۀ آستروفسکی گفت که ما نمی توانیم تناسبات تاریخی داشته باشیم، چرا که ما اصلاً شخصیت نمونه نداریم (سخنرانی های این آدم یاره و بی مایه است. فی المثل می گوید نماینده نویسی باید به تاریخ وفادار باشد. و بلافاصله هم دست به کار نمونه آوردن می شود و از خودش نقل قول می کند که شکسپیر نه به تاریخ، بلکه به واقعیت تاریخی وفادار بود). وفاداری به واقعیت شاعرانه در انتقال واقعیت های تاریخی سرزمین ما چنان ظرفیتی داود که با وفاداری مطلق به تاریخ هیچ قابل قیاس نیست.

• تفاوت شیطان و انسان در چیست؟ در اثر گوته، وقتی فاروست از مفیستوفلس می پرسد: «تو که می؟» پاسخ می شنود: «بخشی از آن نیرو که می تواند همیشه سبب ساز نباهی باشد و با این همه آفرینند؛ نیکی است». دروغ! انسان می تواند کاملاً به رغم خویش پاسخ دهد: «منم آن نیرو که جاودانه خواهان و مشتاق و آرزومند نیکی است و با این همه تنها نباهی می ورزد».

• خیلی ها در کار نوشتن، نوعی لطاف و درازنفسی فضل فروشانه را به عنوان سبک ادبی جا می زنند. من هر آنچه را که صلاح مردم است دُک و راست مطرح می کنم؛ در روزگار گذشته، چیزهایی را که اهل قلم می نوشتند، دست کم می شد خواند - مثلاً کارهای پلینسکی را - اما این روزها به اندازه یک کاری مملو از گاه چیز می نویسند تا یک جو فکر بسیار ناچیز را بیان کنند!

• رئالیست ها اشتباه می کنند. چرا که انسان تنها در آینده یک کل بیوسته خواهد بود، و هرگز نمی توان او را تا بدین سطح که اکنون هست تنزل داد.

1. Pyotr Boborykin (۱۸۲۶-۱۹۲۱) نویسنده روسی، مؤلف کتب سه گانه معروف نجاران و کی تی گوراد و گنزار کوهستان که در تمام آن ها به توصیف اتفاقات و موضوعات روزمره می پردازد.



شرح هایی در یکی از دفترهای یادداشت داستایوسکی

۱۲۲

قصه که جنس یزتم چه جور آدمجائی هست،
چه طور زندگی می کنند و کارشان چیست و
حتی در این لحظه به چه فکر می کنند»
و این خود یکی از راز و رمزهای وقت
غریب داستایوسکی است در پرداخت بیرونی
و درونی اشخاص کارآمد و فها و
چیزدگان.

شرح های داستایوسکی با آن خشونت
درهنگی و رنجش شان بیانگر تلاش نویسنده
است برای کشف زوایای تاریک و زرق
روح آدمی و جوهر جان او. و پسند و
بی رغبتی.

irpress.org برگرفته از: "بایگانی مطبوعات ایران"



است! یعنی موضوعی که مشغله ذهنی
سال های سال او بود.
طرح های داستایوسکی، بهر حال،
جزئی از کار نویسندگی او است. طرح های
خشن مربوط به زمان های چون جنودگان و
جنايت و عکافات، در واقع زمینه های پوده
است برای پرداخت شخصیت های غریب این
زمان ها.

داستایوسکی در یادداشت هایی يك
نویسنده می نویسد: «وقتی در خیابان های
سن پترزبورگ برسم می زدم خوش داشتم
در چهره مردم و هکذا به وقت نگاه گپ به این

کتابخانه خالص

سال اول
۲۹ آذرماه ۱۳۵۸

۱۹

xalvat.com

• مرگ یزدگرد	۱۲۳
• چشید چاشکی	
• در اطاق انتظار احساس ها	۱۲۶
• ناصر پاکدامن	
• مراسم تنای باوان و باران ساری (۷۳)	
• ایوان باشکوز	
• جانان نرخی	۱۳۰
• از رودبرد با شلاقی	
• کیومرث شش زادی	۱۴۹
• شطرنج چروانان	
• ج. ان. دانگر	
• جانگیر لغتاری	۱۶۸
• قصه	
• قصه عطرهاى عربستان	
• قراندم آریال	
• ایرج زمری	۳۹
• شمس	
• قلب آبی	
• قافله ایطرس	۴۷
• آواز سینه کان	
	۱۵۶
• باختر سینه کان	
	۱۵۹

• طرح یکس	
• یک طرح از توکا نیستانی	۲
• طرح از سعید قدم بخش	۱۱۱
• مقالات و مقالات	
• آخرین صفحه تهریم	۳
• مراد	
• کردستان و جمهوری مهاباد (۱)	
• کریم کویرا	۹
• تاضیه همن یور	
• دیدگاه های شولوخوف	
• ل. پاکستور	۵۰
• د. سافریا	
• مگر تعین در قبال نریمان	
• احمد شلور	۶۴
• مروری بر فست گذاری محصولات	
• کشتاورزی	
• محمدرضا حسینی کارروزی	۷۵
• اسرائیلی، صلح آمریکا و انعطاف پذیری	
• مناعیم بگین	
• حنین الزرانی	
• غنی امیر ترابسی	۸۰
• فرمانروایی سرعیه و پیدایش هموکراس (۱۳)	
• کوثران نویسن	
• آزاده	۸۷
• نگاهی به کودیزخانه	
• طاهر طاهری	۹۲
• هریرت مارکوز، استاد آزادی	
• میشل بوسکه	
• ناصر پاکدامن	۱۱۴

اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره
۳۵۰ ریال

xalvat.com

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره های از
کتاب جمعه هستیم، به ترتیب:
• ویژه فلسطین
• ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)
• ویژه آفریقا
• ویژه آمریکای لاتین
چنانچه مطالب و اسناد و بررسی ها و
تصاویر چاپی در این زمینه ها در اختیار
دارید، ما را به هر چه برآوردن کردن این
ویژه نامه ها یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر
پک از این ویژه نامه ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب جمعه، در
زمینه تصاویر شخصیت ها و وقایع جهان
سیاست، و علم و هنر به یاری شما نیازمندیم.
چنانچه تصاویری در این زمینه ها دارید برای
ما بفرستید.

طرح ووی جلد: گورمه لن
در شماره دیگر حرفه های درباره او به مناسبت
مجموعه ای از آثارش چاپ خواهد شد.



هفته نامه سیاست و هنر
سر دبیر: احمد شاملو
با همکاری شورای نویسندگان

نژدین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی
مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۰۱۱۴۲ (تهران)
مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۲۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی قابل
استفاده نیست. شورای دبیران در حکم و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك
برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال
برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال
برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال
برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال
که قبل دریافت می شود

خوانستاران اشتراك می توانند مبلغ لازم را
از نزدیکترین شعبه هر يك از بانک ها به حساب
شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتومبیل بانك پاشگاه)
واریز کنند و رسید آن را به منضمه نشانی خود و با
قیود این که مجله را از چه شماره ای می خواهند
به نشانی پستی «کتاب جمعه» بفرستند.

شماره های گذشته هفته نامه و می توانند از
کتاب فروشی های مغایلی دانشگاه تهران تهیه کنند.

بها ۱۰۰ ریال

نوشته: ل. یاکیمنکو

ترجمه: م. ساغرینیا

xalvat.com

دیدگاه های شولوخف

درباره:

ادبیات و زندگی

نوشته خلاق

و نقد ادبی

نویسندگان بزرگ همیشه میراثی بیش از آثارشان از خود به جا می گذارند. اینان، هر کدام تصور خود را از ماهیت هنر، روان شناسی، نوشته خلاق، ساخت هنری و سایر مقولات هنر به شیوه ای خاص و متفاوت از دیگران بیان می کنند، و بدین ترتیب از طریق برخوردی ویژه با جهان هستی، زیر نهاد و فرضیه هنر را می سازند.

هرگز خارج از این مقولات ساخت نظام کلی و کامل مفاهیم زیبایی شناسی هنری که از جامعیت برخوردار باشد، امکان پذیر نیست. این مفاهیم، شناخت ما را از آثار نویسنده و استعداد و خلاقیت هنری او گسترش می بخشد؛ و درکمان را از مفهوم و ماهیت هنر غنی تر می کند.



xalvat.com

شولوخف پندرت، و آن هم با اکراه از فرایند حقیقی نوشته خلایق سخن می گوید. از نظر شولوخف، این فرایند و پویای تجربه‌ی است شخصی و خاص هر نویسنده، و از این رو است که او کم‌تر به تأکید از آن سخن گفته است. اما در گفته‌های شولوخف و سخنانی که این جا و آن جا به میان آورده است، سخنانی که اغلب هم بحث انگیز بوده است، اشاره‌هایی می‌توان یافت که در آن، با تأکیدی خاص، مسائل و مفاهیم اساسی زیبایی‌شناسی را مورد بحث قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسائلی که در پایگاه اندیشه شولوخف همواره جانی ویژه و اهمیتی بسزا داشته است، رابطه میان ادبیات و زندگی است.

شولوخف در پیامی به مناسبت انتشار روزنامه ادبیات و زندگی^۱ که اوّلین شماره‌اش در ۱۹۵۸ منتشر شد، می‌نویسد: «نام روزنامه خود نشان‌دهنده هدف و شیوه‌ی است که در پیش دارد. دیگر هنگام آن رسیده است که ادبیات را با زندگی آشتی دهید.»

زندگی از دیدگاه شولوخف، سرچشمه زاینده و پایان‌ناپذیر آفرینش و خلاقیت هنری است؛ و شولوخف خود حتی برای يك لحظه نیز نمی‌تواند کارش را بدون تماس و رابطه مداوم با مردم، مردمی که بعدها در آثارش تجلی می‌کنند، تصور کند. همین جا اشاره کنیم که برای شولوخف در این راه هیچ اجبار و تحمیلی در میان نیست: این ارتباط، یعنی رابطه زندگی و مردم، برای شولوخف يك نیاز درونی است و نه امری تحمیلی که وظیفه اجتماعیش آن را ایجاب کند.

شولوخف همیشه و در همه حال با زندگی و مردم تماس و ارتباط دارد: خواه هنگامی که می‌نویسد، و خواه هنگامی که به اردوگاه يك کالخور سفر می‌کند و شب‌هنگام با رانندگان تراکتور، کنار آتش اردوگاه‌شان، به‌حرف می‌نشیند. خواه هنگامی که در خیابان به يك آشنای قدیمی برمی‌خورد و سر سخن را با او باز می‌کند، و خواه هنگامی که به‌ساهیگیری با شکار می‌رود، همه جا و در همه حال مردم در اندیشه او حضور دارند. شولوخف هر جا که باشد همواره با مردم و در میان مردمی است که شگفتوار دوست‌شان دارد و دوستش دارند. مردم همیشه و در همه حال در نظر او رسمیت دارند. این دوست

1. Literatura i zhizn

داشتن و این در میان مردم بودن نه به‌خاطر آن است که شولوخف روزی از آن‌ها سخن خواهد گفت، بلکه به‌خاطر حقیقت و اصالت زندگی‌شان، آرومان‌ها و امیدهای‌شان، رویاها و آرزوهای‌شان و غم‌ها و شادی‌های آن‌ها است. همین ویژگی‌ها است که به آثار شولوخف لحن خاصی می‌بخشد و آثارش را از دیگران متمایز می‌کند. لحن آثار شولوخف محبت و عشقی فرزندانوار و صادقانه را با خردی پدیده درهم می‌آمیزد و از پیوند این دو احساسی می‌آفریند که سال‌ها است آزمون خود را داده و سر بلند درآمده است.

از این رو است که شولوخف همواره بر این نکته تأکید می‌ورزد که ممکن نیست نویسنده بتواند بدون برخورد روزمره و مداوم با مردم، آثاری ارزشمند که از خون زندگی برخوردار باشد بیافریند.

شولوخف به‌چند نویسنده دانمارکی و گرچی، که در وشنسکایا مبهمانش بودند، می‌گوید: «شاید مبهمانان من تصور کنند که با این همه آدمی که مدام اینجا رفت و آمد می‌کنند و من به‌عنوان يك نماینده رسمی وظیفه دارم با آنان دیدار کنم، دیگر وقتی برای کار اصلی من یعنی نوشتن، باقی نمی‌ماند. البته این دیدارها وقت زیادی می‌گیرد، اما اگر من گوشه‌نشینی اختیار کنم و در برج عاجم بشنیم؛ اگر خود را به‌ائزوا تبعید کنم و در زیر محفظه شیشه‌ی مخفی شوم، آنگاه قهرمانان آثار من نیز موجوداتی شیشه‌ی، بی‌روح و باسعه‌نی خواهند شد؛ یعنی موجوداتی بلاستیک و بی‌خون، و نه مردان و زنان واقعی، باگوش و خون واقعی که همواره در متن واقعیت حضور دارند و حرکت می‌کنند.»^۲

از نظر شولوخف، رابطه میان زندگی و ادبیات، قبل از هر چیز ارتباط میان نویسنده و زندگی است.

یکی از بنیادی‌ترین اصول زیبایی‌شناسی شولوخف این است: چون مردم زیستن و در میان مردم زیستن؛ و این اصلی است که او همواره بر ارزش و اهمیت ویژه آن تأکید می‌ورزد.

نویسنده نمی‌تواند - و نباید - چون مبهمان مردمی باشد که درباره آنان می‌نویسد و یا قصد نوشتن دارد. شناخت اصلی و درست از زندگی، که تصور هنر هرگز بدون آن ممکن نیست، از تجربه‌های مشترک نویسنده و مردم حاصل

2. V. Kosov, "At Michail Sholokhov's House," Literatura i zhizn, Sep. 24, 1961.

معمار سنجش شولوخف در داوری و سنجش هر اثر هنری همیشه صداقت و وفاداری نسبت به زندگی بوده است.

در این کلمات شولوخف، لحنی از محکومیت و قضاوتی تند و خشمگین نهفته است، وقتی که می گوید:

«... نویسنده‌ای که با پیشداوری صریح و تادیده گرفتن حقیقت به‌ونگ‌آمیزی و بزرگ کردن واقعیت می‌پردازد، و یا برای خوشامد خواننده حساسیت و گرایش‌های او را به‌تأیلات و خواست‌های کاذب و غیرواقعی در نظر می‌گیرد، در واقع نویسنده‌ی بسیار پدی است.»

شولوخف بارها به‌تأکید گفته است که نویسنده باید حقیقت را هرچند «تلخ و ناگوار» که باشد، بگوید و هرگز از بیان آن سر باز نزنند؛ و گفته است که یک اثر ادبی نخست باید از دیدگاه حقیقت‌نارویی سنجیده و داوری شود این نکته همان اصل اعتقادی و شهادتین هنری شولوخف است، اصلی که خود همواره در نوشته‌هایش به‌آن وفادار بوده است و هرگز از رعایت آن سر باز نزده است.

شولوخف درضمن بحث‌از ویژگی‌های ادبی قصه‌ی درباره‌ی یک قهرمان مهم جنگ داخلی، نویسنده‌ی آن را به‌این علت که موضوع کارش را به‌قدر کفایت تشناخته است به‌ادامه و انتقاد می‌گیرد. او خود «به‌پاری مواد خام گوناگونی که در این بازه فراهم کرده بود، و نیز از طریق خاطرات شاهدان عینی، رویدادها و حوادثی که قهرمان در آن شرکت کرده بود، تصویری دیگرگونه از یک پارتیزان واقعی و یک رهبر بزرگ و کاملاً متفاوت با آنچه در قصه مورد بحث تصویر شده بود به‌دست آورد. نویسنده قصه بی‌جهت به‌تخیل خود اجازه دخالت در واقعیت را داده بود؛ اجازه داده بود که پرته خیاالش به‌ماورای واقعیت پرواز کند؛ و بدین ترتیب از «حقیقت تاریخی» منحرف شده بود.»⁵⁰

نویسنده باید بتواند از حقیقتی که به‌آن پرداخته دفاع کند. اینجا هیچ گونه سازش و مصالحه‌ی پذیرفته نیست. شولوخف با اشاره به «خرد، فرمایشات» و نمونه‌هایی از عقاید و آراء، و نظریاتی که هنگام نوشتن دون آرام از سوی عده‌ی ایراز می‌شد، می‌گوید: «اگر نویسنده تصمیم گرفته است به‌ر قیمتی که هست، حقیقت را بازگوید پس باید با تمام قدرتش این تصمیم را

می‌شود؛ و همان گونه که شولوخف دو دومین کنگره نویسندگان شوروی گفته است، یک اثر خوب قفونسی است که از میان خاکسپر درد و ونج سر برمی‌آورد.

شرح احوال یک نویسنده، هرگز مسأله‌ی شخصی و خصوصی نیست؛ بلکه خود در قلمرو هنر و ادبیات، یکی از عوامل مهم تجربه‌های اجتماعی است؛ و این نکته اساس تعامی سخنانی است که شولوخف در بسیاری از گفته‌ها و سخنرانی‌هایش به‌آن پرداخته است.

شولوخف در گفت‌وگوهای متعدد به‌نمونه‌های مشخصی از انتقادهای سازنده، حادقانه و مؤثر از سوی خوانندگان آثارش اشاره می‌کند. اما با وجود این به‌ر خواننده‌ی اجازه نمی‌دهد که به‌جای همه مردم سخن بگوید. در مراسم دریافت جایزه لنین که به‌خاطر زمین نوآباد به‌او تعلق گرفت، طی سخنانی طنز و کنایه‌آمیز از آن گروه خوانندگان «معدرد» و معینی سخن می‌گوید که از ناآگاهی‌شان از نویسنده خواست‌های نامعقول و باوه دارند. شولوخف می‌گوید:

«باید بگویم، من و خوانندگان آثارم به‌طور کلی با هم توافق و سازش داریم. ارتباط دائمی و پایدار نویسنده با خوانندگانش به‌او قدرت و اعتماد می‌بخشد و او را در پیشبرد کارش یاری می‌کند. این رابطه تکیه‌گاه توانانی و اعتماد نویسنده به‌خویشن است. اما روابط من با بعضی از این خوانندگان، اگر هم کاملاً به‌تیرگی نینجامیده باشد، باز سردتر از آن است که بتوان دوباره آن را به‌یود بخشید. بعضی از این خوانندگان تقاضاهای نامعقول و ناممکن دارند. برای مثال پس از انتشار جلد دوم زمین نوآباد، یکی از خوانندگان اعتراض کرده بود که چرا در حالی که نویسنده یوری میلوسلافسکی (Y. Miloslavski) از گناه قهرمانانش در می‌گذرد و آن‌ها را مورد عفو قرار می‌دهد، شولوخف، ناگولنوف و داوودوف» را بی‌رحمانه به‌قتل می‌رساند؛ و پرسیده است که «در واقعیت‌گرایی اجتماعی، این چه مفهومی دارد؟»

اما باید داوری‌ها و اندرزهایی از این قبیل را به‌کلی نادیده گرفت. من آن گونه که «شایسته و لازم» بدانم، می‌نویسم... و نمی‌توانم کاری کنم که همه کس را خوش آید، کاری که همه کس را راضی و خشنود نگاه دارم.»⁵¹

باید دید مقصود شولوخف از مفهوم «شایسته و لازم» چیست، مهم‌ترین

50. Nagurnov و Davidov از شخصیت‌های زمین نوآباد.
51. Literaturnaya Gazeta, July 19, 1960.

50-A collection of Literary Criticism on M. Sholokhov, P. 149.

شادی ها، لذت ها، نگرانی ها و اضطراب ها و همان غم و اندوه مردمی را زندگی کند که آنرا به آگاهی و درک می رساند. محبتش به

xalvat.com

در حقیقت این است عقاید و دیدگاه شولوخف درباره رابطه واقعی نویسنده و مردم، و ادبیات و زندگی؛ و این است دریافت و تلفی او از مفهوم زندگی و ادبیات.

اما این تأکید بر ارتباط نریختن میان ادبیات و زندگی، تنها یکی از مسائل گوناگونی است که شولوخف عمیقاً به آن می اندیشد. موضوع بسیار مهمی که در نظر شولوخف از اهمیت و ارزشی همسنگ برخوردار است و نوشته مکرراً آن را مورد بحث و داوری قرار داده است همان چیزی است که در اصطلاح معمول تسلط و مهارت هنری نویسنده نامیده می شود.

شولوخف در مقاله مشهورش که در سال ۱۹۳۴ درباره زبان انتشار

یافت می نویسد:

«اکنون هنگام آن رسیده است که از ادبیات بهزبانی واقعاً صادقانه و تهورآمیز سخن بگوئیم و هر شیء را بهنام حقیقی آن بنامیم» عنوان این مقاله نیز بسیار معنی دار بود. این گفتار محکم و آشتی ناپذیر نشان دهنده مرحله تازه و بسیار مهمی در تکامل و گسترش عقاید شولوخف درباره نوشتن و به اصطلاح «نوشته خلاق» است.

ادبیات تنها در آن شرایطی می تواند گسترش و تکامل یابد که صادقانه مورد حمایت و هواداری قرار گیرد. و از گرایشی صمیمانه برخوردار باشد. و شرایطی که انتظار خواست های متعالی و بزرگ زیبایی شناسی از آن در میان آید.

شولوخف یکی از دلایل بیدایش و رشد «فضولات ادبی» را تعصبات و پیش روی های گروهی و نقدهای «هردمیل» و بی هدف می داند. آنجا که تعصبات گروهی و غرض ورزی به بازی می نشیند، هیچ اثر با ارزشی که دوزخ و پنج های عظیم مردم باشد نمی تواند به وجود آید.

يك انگاره ذهنی (image) دروغین و کاربرد بیجای يك واژه که غفلت و بی برتری نویسنده و نا آگاهی و فقدان وجدان وظیفه شناسی را می رساند، یعنی خود بد نیست. اما در سطحی گسترده تر نقص و نادرستی کار را می شود. هرگاه نویسنده در موارد جزئی و ظاهراً پیش پا افتاده

به مرحله عمل در آورد و هرگز تحت فشار هیچ عقیده و تمحیلی از آن منحرف نشود، و از هیچ مرجع و پایگاهی جز پایگاه حقیقت پیروی نکند. (۱۸) لازمه این اعتماد جسارت آمیز، کسب آگاهی و شناخت واقعی همه موقعیت ها و رویدادهای گوناگون است. این اعتماد نتیجه احساس و تجربه شخصی است، و حاصل قدرت بیان و فراهم کردن تمامی مفاهیم خاص و عام و حقایق جزئی و کلی در يك مفهوم یگانه و مشترك، یعنی واقعیت است. شناخت نادرست و ناقص از مواد خام کار برای نویسنده گناهی نابخشودنی است. چرا که این نقص و نادرستی بیش از هر چیز موجب تحریف حقیقت و در نتیجه حقارت و پستی هنر می شود.

آنا تولی کالینین از نویسندگان معاصر شوروی، که در سال های ۱۹۳۰ زمانی که شولوخف هنوز دون آروم را می نوشت، با او دیدار و گفت و گوئی کرده است، می نویسد:

xalvat.com

«شولوخف عقیده دارد که هر نویسنده ای باید محیط اجتماعی و اخلاقی خاصی را به خوبی بشناسد؛ مثلاً محیط اجتماعی قزاق ها یا محیط اجتماعی روشنفکران و قریبندگان جامعه راه یا محیط اخلاقی و اجتماعی طبقه جوان و یا هر طبقه و قشر دیگر را. شولوخف از آن گروه نویسندگان توخالی و پوک، از آن نویسندگانی که با درخت معلومات «شان اقیانوس هائی به عمق يك وجب اند» و نویسندگانی که از هر چیزی چیزی می دانند اما درباره هیچ چیز شناخت عمیق و درستی ندارند. یا کتابد و طنز سخن می گوید. (۱۹)

برای نویسنده گناهی بزرگ تر از این نیست که از مواد خام و مصالح کارش، برخلاف آنچه باید، شناختی ناقص و نادرست داشته باشد. شولوخف می نویسد: «برای ما نویسندگان - چه آنان که در آغاز کارند و چه نویسندگان قدیمی که عمری در این راه صرف کرده اند - وظیفه مهم و اساسی دست یافتن به مواد و مصالح کار و تسلط بر آن است. بدون شناخت و درک عمیق و کامل از «مصالح کار»، هرگز نمی توان يك اثر هنری واقعی و راستین به وجود آورد.»

دست یافتن و تسلط بر مواد و مصالح کار بنا بر زیر وقت زیادی می گیرد. نویسنده باید در میان مردمی که درباره آنان می نویسد زندگی کند. همان

6 Literarni moving No. 16, Prague, 1958.

7 A collection of Literary Criticism on M. Sholokhov, P.P. 149-50.

حقیقت بین و درستکار نباشد، اعتقاد خواننده از او سلب می شود و در مسائل عمده تر و مهم تر نیز به او اعتماد نخواهد کرد.

پرخورداری از يك استعداد دست درم و ضعف تسلط و مهارت هنری، تنها يك نقص فنی نیست. بلکه در عین حال این خود يك تقیصه ابدتولوژیکی و فکری به شمار می رود. عقاید شولوخف در این باره، به عقاید و نظرات الکسی تولستوی و ماکسیم گورکی بسیار نزدیک است.

ماکسیم گورکی در نامه سرگشاده نسی به الف.س. سرافیموویچ می نویسد:

«در قلمرو نوشته خلاق، لفاظی های معقد زبان شناختی نیمچه ادیبان همیشه از فقدان فرهنگ و شعور سرچشمه می گیرد، و همیشه نیز یا نیمچه ادیبان سیاست باز ارتباط دارد. اکنون دیگر وقت آن رسیده است که در این باره جدی تر سخن بگوئیم»⁸

از نظر شولوخف، زبان چیزی فراتر از يك «عنصر» بنیادی ادبیات است؛ زبان، تمامی تجربه های تاریخی يك ملت و گستره ذوق و لطف بردازی و ظهور و خلافت مردم را دربرمی گیرد. شولوخف دو پیش گفتاری بر مجموعه ضرب المثل های روسی می نویسد:

«بزرگ ترین ثروت و گران بها ترین گنجینه مردم زبان آن ها است. چرا که طی هزاران سال، گنجینه های بی شمار اندیشه ها و تجربه های بشری به تدوین فراهم آمده و در قالب کلمات، برای همیشه از نساد زمان حفظ شده است.»

بی ملاتی به زبان و پر خورد با واژه ها و کلمات از روی لاقیدی و بی دقتی، که خود به مفهوم بی اعتنائی نسبت به تجربه ها و دانائی نوده های مردم است، ناگزیر به خیانت، و دروغ بردازی و فضولات تهوع آور ادبی منتهی می شود. از این جهت، مشکل ترین و مهم ترین وظیفه نویسنده، جستجوی مدام و گنگاشی برای دست یافتن به زیباترین و کامل ترین شکل زبان است. شولوخف خطاب به نویسندگان «دون» می گوید: «واژه های که نویسنده از اعماق زبان غنی و سرشار، زبان محکم و نیرومند روسی بیرون می کشد باید همیشه درست همان واژه های باشد که بتواند راه خود را به مژغای قلب شنونده بگشاید و بی درنگ بر دل مخاطب بپوشاند»⁹

8. Maxim Gorky, Collected Works, Vol. 27, P. 151.

9. Literaturnai zhizn, April 8, 1960.

شولوخف بارها این نکته را تأکید کرده است که مهم ترین وظیفه نویسنده در مرحله نخست، کار بر روی زبان است. کشف خلافت زبان و شناخت ظرفیت ها و غنای آن وظیفه مهم نویسنده است. فقر زبان، زائیده فقر اندیشه و فقدان خلافت است؛ و آنجا که از ذوق و فردیت خلاق نویسنده نشانی نیست، در مقابل آن فقر زبان موجب ایجاد يك رشته فضولات ادبی و اباطیل می شود.

شولوخف در سال ۱۹۵۸ در گفت و گو با گروهی از دانشجویان ادبیات گفته است:

«هر نویسنده ای باید به خاطر پاکی زبان و بالودن زبان از آلودگی و نادرستی، و یافتن ظرفیت ها و استعداد تصویری و بیانی آن همواره تلاش کند و تصویرها و نگاره های ذهنی خاص خود را کشف کند و از درون گنجینه زبان مردم بیرون بکشد. زشت ترین و بدترین شکل کار، یعنی شکل بیمارگونه و مخرب نوشتن، آن است که نویسندگان به تکرار یکدیگر بپردازند. باید پذیرفت که در بعضی از آثاری که در دسترس ما است، زبان واقعاً فقیر و ناتوان و تکراری است. برای غنی ساختن زبان و زیبایی بخشیدن به آن و تلاش مداوم برای رسیدن به این هدف، در حقیقت، چشم امید ما به شما نویسندگان جوان روس است»^{۱۰}

شولوخف در مورد زبان از عقاید و نظرات گورکی پیروی و هواداری می کند. و لفاظی های معقد و پاره، و پندبازان لفاظ و لغت باز و نیمچه متقدان توخالی و بی مایه و شبه نوآوری های کاذب و عوام فریب را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد. شولوخف عقیده دارد که در این راه، تنها امکان توفیق واقعی، جستجوی مداوم و پیگیر در راه بالا بردن کیفیت و شایستگی هنر و رفع نیازهای ضروری نویسنده در تحقق این هدف است؛ و می افزاید:

«ما به واژه های تازه نیاز داریم، واژه های اصیل و ناب؛ واژه های که آفریده عصر انقلاب باشند. در شکل هنری نیز ما به نوآوری و بدعت نیاز داریم و به خلق آثار تازه ای که تصویرگر این عصر عظیم تاریخی باشند؛ عصری که بزرگ ترین و با ارزش ترین دوره تاریخ بشر است. و ما نویسندگان اگر بخواهیم آثاری ارزشمند و دوخوار این عصر بزرگ تاریخی بیاوریم باید بیاموزیم که چگونه بنویسیم. چگونه واژه های تازه ای را وارد ادبیات کنیم؛ واژه های تازه ای که نودوپنج درصد آن ها زیبا، بی نظیر و عالی باشد؛ و پنج درصد دیگر واژه های پاک و ناب»

10. Ibid, December 28, 1958.

«... شاید من اشتباه می‌کنم؛ اما وقتی به مشکل هنر نوشتن می‌اندیشید به این نتیجه می‌رسید که: بگذار کار خسته کننده و طولانی باشد، به شرط آن که آنچه اندیشه و دست‌های‌تان می‌آفریند اصیل، قابل اعتماد، محکم و استوار باشد. به شرط آن که آنچه خلق می‌کنید از تأثیر و کاربرد شایسته‌ای برخوردار باشد و تا آنجا که ممکن است به کسانی که اثر را به‌خاطر آنان آفریده‌اید خدمت کند.»

شولوخف در قلمرو هنر و ادبیات از خود انتظاراتی بزرگ دارد، و بدین سبب در ارزیابی و سنجش آثار همکاران نویسنده‌اش نیز بسیار دقیق، آشتی‌ناپذیر و سخت‌گیر است. شولوخف با درک ضرورت و اهمیت کار، در مورد نویسندگان جوان نیز همین روش دقیق و خشن را اعمال می‌کند.

تجربه‌های تلخ و ناگوار شولوخف در این راه بهار می‌آموخته است که هر نویسنده جوانی به تشویق و حمایت صمیمانه و صادقانه نیاز دارد. اما حمایت و هواداری از نویسنده جوان به‌آن مفهوم نیست که به‌ستایش او بشینید، و یا در برابر انتقادهای درست و سازنده از او طرفداری و حمایت کنید. بهترین شیوه حمایت و تشویق هر نویسنده جوان و نویا، انتقاد صریح و سازنده، انتقاد صادقانه و بی‌ریا از کار او است. این انتقاد باید بر مبنای خواسته‌ها و ضرورت‌های متعالی هنر باشد، که خود بزرگ‌ترین کمک به نویسندگان جوان «بریده از خاک» و بیگانه با زمین است.

شولوخف، در ضمن سخنانی که در کنگره نویسندگان قزاقستان ایراد کرده است، با قرینه‌سازی و تشبیهات بسیار شاعرانه نشان می‌دهد که چه راهی را باید در تشویق و تربیت نویسندگان جوان در پیش گرفت. شولوخف در خلال مشخص کردن دیدگاهش، در این باره می‌گوید:

«... و اما در مورد انتقاد از نویسندگان جوان و تازه کار... باید به آنان و کارشان سخت‌گیری و علاقه‌ی پدرانه نشان داد. در این باره که عقاب زرین به‌جوجه‌هایش چه گونه پرواز می‌آموزد چیزهایی شنیدم. می‌گویند جوجه عقاب‌ها وقتی به مرحله پرواز می‌رسند، عقاب تر آن‌ها را پر بال‌هایش می‌نشاند و در گستره آسمان به پرواز می‌آید و بی‌آن که بگذارد سقوط کنند وادارشان می‌کند که به پرواز درآیند؛ مجبورشان می‌کند که اوج بگیرند و بالاتر و بالاتر پرواز کنند. در حالی که عقاب تر همچنان مواظب آن‌ها است که مبادا به‌خاک بیفتند. عقاب این کار را آن قدر ادامه می‌دهد تا جوجه عقاب‌ها به‌کلی خسته شوند. در حقیقت پس از آموزش و تمرین‌هایی از این گونه است که عقاب زرین

شولوخف بارها به‌مسئله رابطه میان نویسنده روس و خوانندگان آن‌ارز پرداخته است. و هر جا و هر گاه که از ادبیات و زندگی سخن گفته و یا به‌مسئله زبان و عناصر مؤثر در کیفیت و شایستگی هنر و ادبیات پرداخته، این نکته را نیز همواره در نظر داشته و هرگز از آن غافل نمانده است. شولوخف می‌گوید:

«نویسنده هرگز نباید در نوشتن شتاب ورزد... برای نویسنده چیزی خطرناک‌تر و زیاده‌تر از شتابزدگی نیست.»^{۱۱}

شولوخف در سال ۱۹۵۵، در جلسات کنگره نویسندگان جوان که در «روستوف» تشکیل شد، در ضمن رهنمودهایی صمیمانه خطاب به نویسندگان جوانی که در کنگره شرکت کرده بودند، می‌گوید:

«رفقای جوان من؛ آنچه در اینجا باید به‌شما بگویم این نکته است که برای يك نویسنده جوان تازه کار، اوضاع همیشه بر وفق مراد نیست. نویسنده جوان، کار بسیار مشکلی در پیش دارد؛ و بی‌پرده‌تر بگویم، در این راهی که گام نهاده‌اید با مشکلات و سختی‌های بسیار روبه‌رو خواهید بود. اما با وجود این از کار نهراسید؛ در بیان آنچه هنوز در شما به‌تکامل و بلوغ نرسیده است، شتاب نگیرید؛ تا زمان گفتن نرسیده است نگویند. برای نوشتن کتابی را ارزش که از خود نشان‌دهی پائی بگذارید و برای خلق اثری که بتواند در برابر آزمون زمان ایستادگی کند و بمعاند، رعایت این نکته بسیار ضرورت دارد.»

برای خلق يك اثر هنری که از «آزمون زمان» سرفراز بیرون آید، زمان لازم است، و نیز بسیار آراستن و بیرواستن و بسیار پرداختن و صیقل زدن... شولوخف به‌خاطر کندی در نوشتن، برای پذیرش هرگونه انتقاد و خرده‌گیری و حتی سرزنش و تاسر آماده است؛ و این چیزی است که خود نیز در مراسمی که به‌مناسبت بیست و پنجمین سالگرد فعالیت هنری و ادبی دی برگزار شد به‌صراحت از آن سخن گفته است:

«من با اصرار تمام، همیشه این حق را برای خود حفظ می‌کنم که بسیار کندتر از آنچه خواننده‌های آثارم از من انتظار دارند، بنویسم؛ به شرط آن که این کندی و تأخیر با کیفیت هنری کار من قابل توجیه باشد و با شایستگی و عظمت هنر، به‌طور کلی، ارتباط داشته باشد... کتاب‌های بد را به‌سرعت می‌توان نوشت اما نوشتن و خلق آثار با ارزش و خوب به‌زمان نیاز دارد.»

و چند سال بعد، در خلال يك سخنرانی وادیوئی می‌گوید:

11. A collected of literary criticism on M. Sholokhov, P. 150.

رسیدن به ساخت هنری بهتر و مطلوب تر، میارزه با انتقادهای بیجا، غرض آلود و بی اساس، و تربیت و ارشاد نویسندگان نوپا و جوان و مفاهیمی از این قبیل - تنها در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که نقد ادبیات و هنر براساس يك درك زیباشناختی متعالی و بسیار متری و انشائی استوار باشد و ریشه نی محکم در واقعیت داشته باشد. و با برخورداری از میادید و اصول متعالی، از سرچشمه حقیقت سیراب شده باشد.

شولوخف برای این کارش، که به برخی از منتقدان آثارش اعتنای کمتری نشان می دهد دلایلی هم دارد. او در زندگی هنری خود باوها و باوها پادآوری های غرض آلود و بی اساس، و از لحاظ زیبایی شناسی - حتی - کهنه و ابتدائی و بسیار عامیانه و مبتذل رو به رو شده است. اما همچنان بر این عقیده پابرجا و استوار مانده است که ادبیات بدون انتقاد آگاهانه و سازنده هرگز نمی تواند به درستی گسترش و تکامل یابد.

این اشاره های کوتاه، تنها بخشی از عقاید و نظریات اساسی شولوخف درباره هنر و ادبیات به شمار می آید؛ اما به هر حال می تواند ما را در شناخت و آشنائی با دیدگاه های واقعی شولوخف و راه های عملی این نویسنده بزرگ و مردم کیش در نوشتن، و نیز درك اصول اعتقادی و زیبایی شناسی او یاری کند. این اشاره ها در حقیقت، شایسته ترین دیدگاه ها و نظریات مربوط به اصول متری هنر متعهد و سیر تکامل ادبیات معاصر و متداول را نیز به خوبی تصویر می کند.

دوس های شولوخف درباره هنر و ادبیات، درس های هنر بزرگ و راستین است، هنر آومانی و مطلوب، هنری است که همواره به انسان چشم دوخته است. این درس ها آموزه نی است از اندیشه های مصمم و استوار در راه ییگار برای نیکی و داد و راستی و درستی. این درس ها نشان مهارت و تسلط هنری شولوخف، نویسنده بزرگ دنیای معاصر است، مهارتی که در تمامی آثارش بهر تصویر و انگاره و عبارتی کمال و جامعیت می بخشد.

بهراسنی، این است راه سخت و بسیار دشواری که ادبیات متعهد، یعنی ادبیانی که همواره خواست ها و علائق توده های مردم را در نظر دارد و پیوسته به این هدف بزرگ و متعالی چشم دوخته است، در پیش دارد.

برگرفته از: "بايگانی مطبوعات ایران" irpress.org

یعنی از کتاب «نقدی ساینس آویز در شناخت میخائیل شولوخف»

می آموزد چه گونه اوج بگیرد و در پلندی های آسمان به پرواز در آید... ما نیز باید نویسندگان نوپا و جوان مان را این گونه تربیت کنیم. باید آن ها را وادار کنیم که هر لحظه اوج بگیرند و بالاتر و بالاتر پرواز کنند؛ و در آسمان ادبیات به عقاب های زرین پلند پرواز بدل شوند، و نه چون ماکیان و کلاغان مردارخوار، که همواره اینجا و آنجا زمین و زباله بیالند.

از نظر شولوخف، نویسندگان جوان «امیدهای آینده» اند؛ پشتوانه هایی هستند تا ادبیات همیشه جوان و زنده بماند و هرگز فرتوت و ناتوان نشود، و هرگز سستی و ضعف در آن راه نیابد. به همین دلیل است که شولوخف عقیده دارد در آموزش و تشویق و حمایت نویسندگان جوان از هیچ کوششی نباید فروگذار کرد.

نامه های شولوخف و مکاتباتش با دیگر نویسندگان به موقع خود انتشار خواهد یافت، در اینجا، با توجه به موضوع مورد بحث، تنها به يك مورد آن اشاره می کنیم. این نامه که شولوخف آن را در پاسخ یکی از نویسندگان شوروی نوشته است، نشان می دهد که چه گونه خشن ترین و تندترین انتقادهای تیز می تواند نویسنده را در کارش تشویق و ترغیب کند. شولوخف در این نامه می نویسد:

xalvat.com

«میخائیل الکساندروویچ عزیز
از نامه ای که به من نوشته نی بی نهایت سپاسگزارم. نامه را به اتفاق همه اعضای خانواده چندین بار خواندم. واقعاً خوشحال مان کرد. من باید رهنمودها و اندرزهای را از چان و دل به کار بندم و روی نسخه های دستنویس باز هم پیش تر و پیش تر کار کنم. باید تمام کوشش خود را به کار گیرم تا - همان گونه که گفته نی - از آن کار واقعاً با ارزشی بسازم. يك بار دیگر باز در خود احساس قدرت و غرور می کنم...»

شولوخف می گوید:

«نباید تصور کنید که همیشه به معنفا نی که چیزی می نویسد پاسخ هایی از این گونه می دهیم. هنوز در اطراف ما عده نی باورهای هستند که با شناب چیزهایی به صورت انشای کودکان به هم می یافتند که اباطیلی بیش نیست. اباطیل این گروه طبعاً با انتقادهای تندو خشن و جواب های دندان شکنی رو به رو می شود.»⁽¹⁾

همه این مفاهیم و مسائلی که زندگی واقعی هنر به آن ها بستگی دارد - یعنی به کار گرفتن معیارهای دقیق و سخت در ارزشیابی و سنجش آثار هنری و تلاش و جست و جو برای دست یافتن به عامل «تسلط و مهارت هنری» و
12. Komsomolets, Rostov-on-Don, April 20, 1955.